

مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق

(مفهرنور)

۲۹

دوفصلنامه علمی - ترویجی جامعه المصطفی ص العالمیه
سال هشتم - شماره بیست و نهم - بهار و تابستان ۱۳۹۳

تحلیل حقوقی جرم مزاحمت نسبت به بانوان در ایران / ۲۴-۵
رضا دانشور ثانی - اکرم انوری کاظم آباد

استنباط حکم سبّ النبی ص از ابعاد سه گانه سنت اسلامی / ۴۴-۲۵ ✓
محمد رضا جواهری

بررسی تطبیقی رفع عیب کالا در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین المللی کالا وین / ۶۶-۴۵ / ۱۹۸۰
محمد باقر گرایلی - فرزانه کرمی

بررسی تأثیر زمان و مکان در احکام و تعارض احادیث فقهی / ۸۹-۶۷
حسن علی اخلاقی امیری

دامنه ریاست زوج در امور غیرمالی زوجه / ۱۰۸-۹۱
سید احمد میرخلیلی - عباس کلانتری - بهاره کرمی

بررسی فقهی حیلہ های فرار از ربا / ۱۲۶-۱۰۹
یوسف نورائی

نگاه حقوق جزای بین الملل به شکنجه / ۱۴۷-۱۲۷
علی شفاهی



دو فصلنامه علمی - ترویجی

مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق (سفیر نور)

سال هشتم - شماره بیست و نهم - بهار و تابستان ۱۳۹۳

جامعة المصطفیٰ العالمية

صاحب امتیاز: جامعة المصطفیٰ العالمية

محل انتشار: نمایندگی جامعة المصطفیٰ العالمية در مشهد مقدس

مدیر مسئول: حسن علی اخلاقی امیری

سر دبیر: کریم عبداللہی نژاد

هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا:

* حسن علی اخلاقی امیری (استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی جامعة المصطفیٰ العالمية)

* یعقوب علی برجی (دانشیار فقه و اصول جامعة المصطفیٰ العالمية)

* رضا دانشورثانی (استادیار حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی)

* علی رحمانی فرد (دانشیار فقه و اصول جامعة المصطفیٰ العالمية)

* حسین صابری (دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد)

* کریم عبداللہی نژاد (استاد فقه و اصول دانشگاه فردوسی مشهد)

* محمد مهدی قبولی درافشان (دانشیار حقوق دانشگاه فردوسی مشهد)

مدیر اجرایی: هادی هاشمی ویراستار: محمد علی فکوری مترجم: احسان احمدی

تیراژ: ۳۰۰ نسخه قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال چاپ: روزنامه قدس (۰۵۱-۳۷۶۷۶۵۹۶)

این نشریه در پایگاه نشریات جامعه المصطفیٰ العالمية به آدرس

Journals.miu.ac.ir نمایه می شود.

نشانی: مشهد، خیابان امام خمینی (ره)، بین امام خمینی (ره) ۳۵ و ۳۷، جامعة المصطفیٰ العالمية - طبقه دوم - معاونت پژوهشی

تلفن: ۰۵۱-۳۸۵۵۷۳۱۰ (+۹۸) - شماره: ۰۵۱-۳۸۵۵۷۳۱۰ (+۹۸) - کد پستی: ۹۱۳۷۹۸۴۳۱۸

Email: fiqh.journal@gmail.com

استنباط حکم سابّ النبی ﷺ از ابعاد سه گانه سنّت اسلامی*

دکتر محمد رضا جواهری**

چکیده

استنباط حکم سابّ النبی ﷺ از «سنّت اسلامی» و «حدیث»، مسئله و هدف این پژوهش است. در این مقاله، مجموعه احادیث نبوی موجود در آثار اهل سنّت و شیعه پیرامون کیفر سابّ پیامبر ﷺ و افزون بر آن، احادیث اهل بیت علیهم السلام در باره مسئله، تحقیق و بررسی گردیده است. برخی از این احادیث، سنّت قولی و گفتار پیامبر ﷺ و امامان را در باره حکم قتل ناسزاگویی به پیامبر ﷺ گزارش کرده و برخی، دستور بر اجرای کیفر قتل را بیان نموده و برخی نیز، تقریر و تأیید اقدام اصحاب بر قتل سابّ النبی ﷺ را در بر دارد. محقق از هر سه قسم سنّت، مجازات سابّ النبی را استنباط نموده و در این راستا، موارد اجرای این کیفر در عصر رسالت، عصر امامت و عصر غیبت، به ویژه مجازات‌هایی را که به دستور پیامبر ﷺ و امام علیهم السلام یا پیش روی ایشان انجام شده است، از کتاب‌های تاریخی نقل نموده و از آنها، نیز برای به دست آوردن حکم سابّ النبی استفاده کرده است. سرانجام، با گزارش اجماع فقهای شیعه و اهل سنّت بر حکم و تبیین اجماعات منقول و محصل فقیهان و مجتهدان، کیفر سابّ النبی را مورد تأیید و تأکید قرار داده است.

واژگان کلیدی

حدیث، سابّ النبی ﷺ، حکم، سنّت، دشنام، اهانت، شتم.

مقدمه

از زمانی که امام خمینی رحمته در تاریخ ۲۵ بهمن ماه ۱۳۶۷، حکم اعدام «سلمان رشدی» را به دلیل نوشتن کتاب «آیات شیطانی» صادر نمود و مجازات اسلامی سَابَّ النَّبِيَّ ﷺ در جهان مطرح شد، دو دهه سپری گشت؛ اما پژوهش های بایسته در باره این حکم الهی انجام نشد. لازم بود در مقالات علمی فراوان و بی شمار، ابعاد گوناگون این حکم الهی برای جهانیان تبیین می شد. این مقاله، در صدد استخراج مبانی و ریشه های این حکم است و تلاش می کند، حکم سَابَّ النَّبِيَّ ﷺ را از درون سنت استنباط کند.

برای استخراج و کشف حکم سَابَّ النَّبِيَّ ﷺ، ناسزاگو و دشنام دهنده به رسول اعظم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باید به منابع معتبر، دلایل اصلی اجتهاد اسلامی و مدارک استنباط احکام الهی روی آورد. «کتاب خدا» (قرآن)، «سنت معصوم علیه السلام»، «عقل» و «اجماع»، چهار دلیل و منبع استنباط حکم شرعی اسلامی است. از هر یک از این چهار دلیل، می توان حکم سَابَّ النَّبِيَّ ﷺ را به دست آورد. بهترین دلیلی که با مراجعه به آن ابعاد جزئی این حکم به تفصیل استنباط می گردد، «سنت» و «حدیث» است. توجه به همه روایات وابسته به سَابَّ النَّبِيَّ ﷺ - که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در کتابهای حدیثی شیعه و سنی موجود است، به همراه تمام روایات ائمه علیهم السلام در مسئله دشنام به نبی صلی الله علیه و آله و سلم و بررسی سند و محتوا و دلالت آنها و برقراری پیوند و تناسب میان آنها، برای استنباط حکم سَابَّ النَّبِيَّ ﷺ، ضرورت دارد. سنجش و موازنه میان روایات بیانگر سنت قولی، فعلی و تقریری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام و بررسی و تحلیل تاریخی سیره معصومین علیهم السلام و گزارشهای کتابهای تاریخی، از اجرای حکم سَابَّ النَّبِيَّ ﷺ و کیفر دشنام دهنده به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، برای پژوهش و بازشناسی حکم سَابَّ النَّبِيَّ ﷺ، لازم است.

اقسام و ابعاد سنت

«سنت اسلامی»، فعل و قول و تقریر معصوم است و پس از قرآن، مهم ترین دلیل و منبع برای استنباط احکام شرعی است. گرچه اهل سنت، تنها پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را معصوم دانسته اند؛ اما به حکم وحی الهی و آیات قرآنی، اهل بیت پیامبر (دوازده امام و صدیقه طاهره) نیز معصوم هستند. (ر.ک: احزاب، آیه ۳۳).

احادیث و نصوص نبوی دلیل و مدرک معتبر اصلی مسلمانان برای استنباط کیفر سَابَّ النَّبِيَّ ﷺ است. در اینجا روایات بیانگر «سنت اسلامی» در دو قسمت «احادیث نبوی» و «احادیث

ائمہ معصومین علیہم السلام» ذکر می شود و متن، سند و محتوای هر یک، تحلیل و بررسی شده و کیفیت دلالت آنها بر کیفر سبّ النبی آشکار می گردد.

بررسی احادیث نبوی

احادیثی از رسول اعظم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در مسئله سبّ النبی وجود دارد. در این احادیث تعبیرهای «سبّ» و «شتم» و «تیل» و «ذکر» (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۲۶۶ و ص ۲۶۷؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۸۴) به کار رفته است که همه، به یک معنی است و بر ناسزاگویی، بدگویی، دشنام، تنقیص، تضعیف و استخفاف دلالت می کند (مقدس اردبیلی، ۱۴۲۰، ج ۱۳، ص ۱۷۱). دلیل عمده کیفر قتل سبّ النبی، روایات معتبر زیادی است که در خصوص این موضوع در کتاب های حدیثی، وجود دارند. از این روایات، صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۴۸۱) و ناصر مکارم شیرازی (شیرازی، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۹۸) و سید محمد شیرازی (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۸۷، ص ۳۸۶) تعبیر به «نصوص مستفیضه» نموده اند. از باب نمونه، به دو روایت اشاره می شود.

روایت محمد بن مسلم

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: مردی از قبیله هذیل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را سبّ می نمود. گزارش و خبر آن به پیامبر رسید. پیامبر فرمود: کیست این مرد را کیفر دهد؟ دو مرد از انصار بلند شدند و عرض کردند: ما ای پیامبر خدا! آن دو رفتند به عربه محل اقامت مردهذیلی رسیدند. جست و جو کردند، او را یافتند. او مشغول گوسفند چرانی بود. به وی سلام نکردند. او پرسید: شما کیستید؟ نامتان چیست؟ گفتند: تو فلانی فرزند فلانی هستی؟ پاسخ داد: آری، از مرکب فرود آمدند گردن او را زدند و برگشتند. محمد بن مسلم می گوید: پس از شنیدن این داستان راستان، از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا اگر امروز مردی پیامبر را سبّ نماید کشته می شود؟ امام فرمود: اگر بر جانت نترسی، پس او را بکش! (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۲۶۷؛ التمیمی المغربي، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۵۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۸۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۱، ج ۱۵، صص ۴۹۶ - ۴۹۲؛ حرعاملی، ۱۳۸۷، ج ۱۸، ص ۴۶۰؛ نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱، ص ۴۳۳ و ۴۳۴). این روایت «صحیح» (شیرازی، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۰۰؛ تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۲۵۷) یا «الحسن کالصحیح» (مجلسی، ۱۴۱۱، ج ۱۰، ص ۱۳۱) است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام باقر علیه السلام مجازات قتل را برای سبّ النبی تعیین نموده اند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمان به اجرای کیفر داده اند و امام باقر علیه السلام نیز با «فاقتله» امر به

قتل سَابِّ النَّبِيِّ ﷺ نموده اند که وجوب قتل را ثابت می کند. البته بر اساس بیان امام باقر علیه السلام، اگر قتل سَابِّ النَّبِيِّ ﷺ برای انسان نداشتته باشد و بتواند با هوشیاری و بی خطر او را بکشد، واجب است.

روایت صحیح بخاری

بخاری، در صحیح خود، داستان مردی را آورده است که به پیامبر اهانت کرد، خداوند مرگش را رساند و زمین او را نمی پذیرفت. عبدالعزیز از انس بن مالک نقل کرده که مردی نصرانی اسلام آورد و سوره بقره و آل عمران را قرائت کرد و برای پیامبر می نوشت، دوباره نصرانی شد و می گفت: محمّد نمی دانست چه می نویسم! خداوند به خاطر این اهانت مرگش را رساند و او را دفن کردند صبح دیدند زمین او را بیرون افکنده است. گفتند: این کار محمد و اصحاب اوست که در خلوت نبش قبر کرده و او را از قبر در آورده اند. قبر گودی کنده، او را در عمق آن قرار دادند. صبح دیدند زمین او را بیرون انداخته است! باز گفتند: این کار محمّد و اصحاب اوست که او را نبش قبر کرده اند. برای بار سوم، تا توان داشتند زمین را کردند و جنازه او را در عمق زمین دفن کردند؛ مجدّد دیدند جنازه اش بیرون از قبر روی زمین افتاده است، یقین کردند که کار مردم نیست. جنازه او را روی زمین رها نمودند. (بخاری، [بی تا]، ج ۴، ص ۱۸۱، ص ۱۸۲؛ ابن تیمیه، ۱۹۷۵، ص ۱۱۱). بر طبق این گزارش، اهانت این مرتد ملّی به پیامبر اسلام، موجب هلاکت سریع وی گردیده و زمین نیز جسد اهانت کننده به پیامبر را نپذیرفته است. گرچه در این گزارش انس بن مالک، صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله، روشن نیست که هلاکت این نصرانی چگونه بوده است؛ ولی عقاب سَابِّ النَّبِيِّ ﷺ را نشان می دهد. بدیهی است احادیث نبوی از طریق اهل سنت، باتوجه به سند آنها، دست کم، شاهد و قرینه بر حکم سَابِّ النَّبِيِّ ﷺ است.

بررسی احادیث ائمه معصومین علیهم السلام

از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در مسئله سَابِّ النَّبِيِّ ﷺ، احادیث معتبر فراوانی نقل شده است. ائمه معصومین (ع) نیز در این احادیث، بر کیفر قتل سَابِّ النَّبِيِّ ﷺ تأکید دارند. پژوهشگران دینی، با مشاهده فراوانی احادیث قتل سَابِّ النَّبِيِّ ﷺ، ناگزیر از پذیرش این حکم می باشند. در اینجا نیز از باب نمونه، به چند روایت اشاره می گردد.

روایت هشام بن سالم

در صحیح ابن ابی عمیر از هشام بن سالم، چنین آمده است:

«از امام صادق علیه السلام حکم شاتم الرسول سوال شد، امام فرمود: یقتله الا لدنی

فالادنی قبل ان یرفعه الی الامام» (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۲۵۹؛ حر عاملی، ۱۳۸۷، ج ۱۸، صص ۵۵۵-۵۵۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۱، ج ۱۵، ص ۴۹۵؛ نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱، ص ۴۳۲؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۲۷۷)؛ او را نزدیک تر پس نزدیک تر، پیش از رفع آن به امام بکشد.

این حدیث را محمد فاضل لنکرانی (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۹، ص ۴۰۳) و شیخ جواد تبریزی (تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۲۵۷) و محمد مومن قمی (مومن قمی، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۰۴) و ناصر مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۹۸) «صحیح هشام بن سالم» نامیده اند. در علم اصول ثابت شده است که جمله خبریه در این موارد، ظهور در وجوب دارد، حتی از صیغه «افعل» نیز دارای ظهور بیشتری است. در واقع، جمله خبریه ای که در مقام طلب است، مقتضی وجوب است. درست از همین رو، این حدیث بر وجوب قتل سائب النبی دلالت می کند. سند حدیث، معتبر و دلالت آن بر مجازات قتل، روشن است. مطابق این حدیث، اذن برای مجازات لازم نیست.

روایت محمد بن مسلم

محمد بن مسلم نیز از امام باقر علیه السلام روایت کرده است:

«من جحد نبیاً مرسلأ نبوته فکذبه فدمه مباح» (مفید، [بی تا]، ص ۲۵۹؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۳، ج ۷۹، ص ۲۲۵)؛ شخصی که پیامبری، (نبی رسولی) را انکار کرده و او را تکذیب نماید، خونش مباح است.

روشن است دشنام دهنده به نبی، منکر نبوت اوست و رسالتش را تکذیب می نماید؛ چون هرگز دشنام با پذیرش و تصدیق نبوت یک پیامبر، جمع نمی شود؛ بنا بر این، حکم شرعی سائب النبی، نیز مباح بودن ریختن خون او و قتل است.

حدیث رضوی

امام رضا علیه السلام فرموده است:

«من ذکر السید محمدأ صلی الله علیه و آله او واحداً من اهل بینه الطاهرین بالسوء و بما لایلیق بهم، اوالطعن فیهم صلوات الله علیهم وحب علیه القتل» (مجلسی دوم، ۱۴۰۳، ج ۷۹، ص ۲۲۲)؛ شخصی که سرور و آقا حضرت محمد صلی الله علیه و آله، یا یکی از اهل بیت پاکش را به بدی، یا به آنچه شایسته و لایق آنان نیست، یا با طعن و تمسخر آنان یاد کند، قتل او واجب می شود.

مطابق این حدیث رضوی، نیز مجازات هر نوع اهانت به نبی، قتل است.

اجماع علمای جهان اسلام

کیفر قتل برای سَابَّ النَّبِيَّ ﷺ، مورد اتفاق و اجماعی است. قتل سَابَّ النَّبِيَّ، از مسائل اجماعی شیعه و سنی است که بسیاری از فقیهان هر دو گروه، بر اجماعی بودن آن تصریح و تأکید دارند؛ از این رو، می توان آن را اجماعی جهان اسلام دانست.

۱. ادعای اجماع در آثار فقهای شیعه

بسیاری از فقها و مجتهدان شیعه از گذشته تا بحال، قتل سَابَّ النَّبِيَّ ﷺ را اجماعی دانسته اند. نخستین اثری که در آن ادعای اجماع شده، کتاب گرانسنگ «الانتصار فی انفرادات الامامیه» بوده است. سید مرتضی علم الهدی در قرن پنجم، قتل سَابَّ النَّبِيَّ را نظریه مذهب امامیه دانسته و دلیل آن را اجماع علما و نصوص معصومین عليهم السلام قرار داده است (شریف مرتضی، [بی تا]، صص ۴۸۲-۴۸۰). پس از وی در قرن ششم، ابن زهره حلبی در غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، پس از بیان حکم می گوید: «کل ذلک بدلیل اجماع الطائفة» (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷، ص ۴۲۸)؛ این حکم به دلیل اجماع علمای طائفه شیعه است.

جریان ادعای اجماع، استمرار یافت و در طبقات فقهای امامیه نسل به نسل، حکم قتل سَابَّ النَّبِيَّ اجماعی شناخته شد. مفلح بن حسن راشد صیمری در دو اثر وزین خود، تلخیص الخلاف و خلاصه الاختلاف (صیمری، [بی تا]، ص ۲۱) و شهید ثانی در مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام (شهید ثانی، [بی تا]، ج ۱۴، ص ۴۵۲) و مقدس اردبیلی در مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۱۸۰)، فیض کاشانی در مفاتیح الشرایع (فیض کاشانی، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۰۵) و علی بن محمد بن ابی المعاذ طباطبایی در ریاض المسائل من تحقیق الاحکام بالدلائل و الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۵۴؛ همو، ۱۴۰۹، ج ۱۳، ص ۳۶۵) از اجماع در دلایل حکم قتل سَابَّ النَّبِيَّ یاد نموده اند.

محمد حسن نجفی در جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام در پی بیان حکم وجوب قتل سَابَّ النَّبِيَّ ﷺ نوشته است:

«بلاخلاف اجده فيه بل الاجماع بقسمیه علیه مضافا الی النصوص.» (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱، ص ۴۳۲).

در این جمله، نخست ادعای «عدم خلاف» و سپس، اجماع منقول و محصل در حکم می نماید. ایشان در بیان حکم وجوب قتل سَابَّ امام معصوم، ادعای اجماع

بر حکم را از کتاب های المنتهی و التذکره نقل کرده و خود، نیز ادعای عدم خلاف می نماید. (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۱، ص ۳۴۴). علمای پس از صاحب جواهر نیز در کتب فقه استدلالی اجماع بر قتل سَابَّ النَّبِیِّ را پذیرفته اند. احمد خوانساری در جامع المدارک فی شرح مختصر النافع (خوانساری، [بی تا]، ج ۷، ص ۱۰۹) و محمد جواد مغنیه در فقه الامام الصادق عَلَيْهِ السَّلَام (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۲۷۷) و علی آل کاشف الغطاء در النور الساطع فی الفقه النافع (آل کاشف الغطاء، [بی تا]، ج ۱، ص ۴۷۶) و شهاب الدین مرعشی نجفی در القصاص علی ضوء القرآن والسنة (مرعشی نجفی، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۲۵) و ابوطالب تجلیل تبریزی در التعلیق الاستدلالية علی تحریر الوسيلة (تجلیل تبریزی، [بی تا]، ص ۳۸۵)، شیخ جواد تبریزی در اساس الحدود و التعزیرات (تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۲۵۷) و محمد فاضل لنگرانی در تفصیل الشریعة علی تحریر الوسيلة (فاضل لنگرانی، ۱۴۰۹، ص ۴۰۳) و محمد مومن قمی در مبانی تحریر الوسيلة (مؤمن قمی، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۰۳) و عبدالاعلی سبزواری در مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸، ص ۳۱) و ناصر مکارم شیرازی در انوار الفقاهه (مکارم شیرازی، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۹۷) و سید محمد شیرازی در الفقه، موسوعه استدلالیه فی الفقه الاسلامی (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۸۷، ص ۳۸۵)، ادعای اجماع بر این مسئله دارند و از دیگران نیز نقل اجماع نموده اند.

۲. ادعای اجماع در آثار اهل سنت

دانشمندان اهل سنت، نیز در مباحث خویش پیرامون قتل سَابَّ النَّبِیِّ اجماع را یکی از دلایل اثبات حکم قرار داده اند. محمد بن ابراهیم نیشابوری معروف به ابوبکر بن منذر نوشته است:

«اجمع عوام اهل العلم علی ان من سبَّ النَّبِیِّ یقتل و ممن قال ذلك مالک بن انس و الليث و احمد و اسحاق و هو مذهب الشافعی.» (قاضی عیاض، ۱۴۲۴، ص ۵۴۱؛ ابن تیمیه، ۱۹۷۵، ص ۴)؛ عموم اهل علم اجماع دارند بر اینکه هر کس پیامبر را سب کند، کشته شود و از کسانی که این را گفته اند، مالک بن انس، لیث، احمد و اسحاق اند و همین مذهب شافعی است.

محمد بن سحنون می گوید:

«اجمع العلماء علی ان شاتم النَّبِیِّ المنتقص له کافر و الوعيد جار علیه بعداذ الله له و حکمه عند الامة القتل و من شک فی کفره و عذابه کافر.» (قاضی عیاض، ۱۴۲۴، ص ۵۴۲؛ ابن تیمیه، ۱۹۷۵، ص ۵)؛ علما اجماع نموده اند بر اینکه دشنام دهنده تنقیص کننده نبی کافر است و وعید به عذاب الله براو جاری است و حکمش در نزد امت اسلامی قتل است و هر کس در کفر و عذابش شک نماید، کافر است.

قاضی ابوالفضل ادعا کرده است:

«اجمعت الامه على قتل منتقصيه من المسلمين و سآبه.» (قاضی عیاض، ۱۴۲۴، ص ۵۳۶، ۵۴۷)؛ امت بر قتل منتقص پیامبر از میان مسلمانان و دشنام دهنده وی، اجماع نموده است.

قاضی عیاض هم ادعاهای اجماع از جانب علمای اهل سنت را نقل کرده و هم خود مدعی اجماع است. وی می نویسد:

«لأنعلم خلافا فی استباحه دمه بین علماء الامصار و سلف الامه و قد ذکر غیر واحد الاجماع على قتله و تکفیره.» (قاضی عیاض، ۱۴۲۴، ص ۵۴۱، ۵۶۰ و ۵۶۷)؛ در مباح بودن خون سَابَّ النَّبِيَّ، بین دانشمندان شهرها و پیشینیان امت اختلافی ندیده ام و بیش از یکی از علما، اجماع بر قتل و تکفیر سَابَّ النَّبِيَّ را ذکر کرده است.

ابن تیمیه هم نقل اجماع از فقهای اهل سنت نموده و هم خود قایل به اجماع است. او، مدعی اجماع صحابه، تابعان و ائمه مذاهب اربعه و عموم اهل علم است (ابن تیمیه، ۱۹۷۵، ص ۴، ۵، ۱۹۴، ۵۴۷) و کفر و قتل شاتم النَّبِيَّ را مجمع علیه می داند و معتقد است، نصوص علما از تمام طوایف، بر کفر و مبیح الدم بودن سَابَّ النَّبِيَّ اتفاق دارد (ابن تیمیه، ۱۹۷۵، ص ۵۳۰). وهبه زحیلی، قتل سَابَّ النَّبِيَّ را اتفاقی می داند (زحیلی، ۱۹۸۹، ج ۶، ص ۱۸۴)

دقت در این اجماعات منقول و محصل فقهای شیعه و سنتی از در صدر اسلام تا تاریخ معاصر، نشان دهنده مسلم و قطعی بودن حکم قتل سَابَّ النَّبِيَّ در شریعت و فقه اسلامی است. شاید بتوان با مشاهده این اجماعات، اصل حکم را از ضروریات دین اسلام شمرد، همانطور که برخی ادعای اجماع مسلمانان، امت اسلامی و علمای جمیع مذاهب و طوایف اسلامی را دارند.

اجرای کیفر سَابَّ النَّبِيَّ ﷺ در عصر معصومین عليه السلام

«سنت»، قول و فعل و تقریر معصومین عليه السلام است. هر کاری به فرمان معصوم انجام شده باشد و هر اقدامی که در پیشگاه معصوم صورت گیرد و به تأیید معصوم برسد، حجت است و می توان از آن حکم شرعی را استنباط نمود؛ بنابراین، فعل و تقریر معصوم نیز، راهنمای استنباط حکم شرعی است. حوادث و رویدادهای تاریخی زمان پیامبر اسلام، آینه حقیقت نما و روشنگری است که باید در کشف و استنباط احکام شرعی مورد توجه قرار گیرد.

هر آنچه با سند معتبر تاریخی ثابت شود که پیامبر انجام داده یا تقریر نموده، راهنمای دین پژوهان در شناخت احکام دینی است. مسلمات و حوادث قطعی عصر نبی و اوصیای نبی و رویدادهای قطعی یا مشهور تاریخ جنگ های پیامبر و رفتار و برخورد عملی ایشان با اهانت کنندگان به نبی، برای همه مسلمانان مرجع و اسوه است که باید همگان از آن درس بگیرند و از آن پیروی کنند. در مسئله سَابِ النَّبِيِّ، حکایت ها و داستان های حقیقی بسیاری از رفتار و سیره نبوی در کتاب های تاریخی و حدیثی وجود دارد. این اقدامات، بخشی از سنت اسلامی است و برای روشن شدن ابعاد و مسئله قتل سَابِ النَّبِيِّ بسیار سودمند و راهگشا است. فقهای شیعه (ر.ک: نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱، صص ۴۳۵-۴۳۱؛ مکارم شیرازی، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۹۹؛ حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۸۷، صص ۳۸۸-۳۸۷) و اهل سنت (قاضی عیاض، ۱۴۲۴، صص ۵۴۶-۵۴۵؛ ابن تیمیه، ۱۹۷۵، ص ۶۰، ۷۱، ۳۹۹؛ شوکانی، [بی تا]، ج ۷، صص ۲۱۴-۲۱۳) به همین سنت عملی و سیره عملی و اوامر پیامبر در اجرای حکم سَابِ النَّبِيِّ و تقریرات ایشان و تأیید اجرای احکام اصحاب خویش، برای اثبات حکم قتل سَابِ النَّبِيِّ، استشهاد و استناد کرده و این اوامر و تقریرات را دلیل حکم قرار داده اند و برای نشان دادن اجزای احکام سَابِ النَّبِيِّ، به همین گزارش های تاریخی استدلال کرده اند. البته فقهای شیعه، قول، فعل و تقریر اهل بیت و ائمه معصومین علیهم السلام را بر اساس وحی الهی و سنت نبوی، حجت، مرجع و منبع قانونی و رسمی شریعت اسلامی می شمارند و از آن نیز بهره می برند.

۱. عصر پیامبر صلی الله علیه و آله

در زمان حیات ظاهری رسول اعظم صلی الله علیه و آله، گروهی از دشنام دهندگان و اهانت کنندگان به قتل رسیده و مجازات شدند. بررسی عوامل و دلایل این کیفرها و کارنامه افرادی که کشته شدند، مدرک و پشتوانه دینی این حکم است و برای استنباط حکم شرعی قتل سَابِ النَّبِيِّ، سودمند می باشد. به نقل امام علی علیه السلام زن یهودی را که به پیامبر دشنام می داد و شاتم النَّبِيِّ بود، یکی از اصحاب خفه کرد و کشت و پیامبر خدا با ابطال خون وی کارصحابی خویش را تأیید نمود. (ابن تیمیه، ۱۹۷۵، ص ۶۰؛ شوکانی، [بی تا]، ج ۷، ص ۲۱۳؛ نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱، ص ۴۳۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۰۹، ص ۴۷).

امام علی علیه السلام خود، مردی یهودی را که به پیامبر اهانت کرد، او بهای شتر خویش را از پیامبر گرفته بود و ادعا می کرد پولش را دریافت نموده و سخن پیامبر خدا را در پرداخت وجه شترش تکذیب نمود، مجازات نموده و کشتند و این اقدامشان، مورد تأیید پیامبر قرار گرفت و حکم خدا شناخته شد (جرعاملی، ۱۳۸۷، ج ۱۸، صص ۲۰۱-۲۰۰). فرزند عبدالله ابن

ابّی، رئیس منافقان مدینه که رفتارش پیامبر را آزار می داد، خدمت پیامبر رسید و عرض کرد، شنیدم می خواهید پدرم را به دلیل آنچه از وی به شما رسیده، به قتل برسانید. اگر چنین تصمیمی دارید، به من فرمان دهید، سر او را برای شما می آورم. به خدا سوگند! در خزرج، مردی نیکوکارتر از من نسبت به پدرش نیست و من می ترسم به فرد دیگری فرمان بدهید و او پدرم را بکشد و من توانم بینم قاتل عبدالله بن ابّی در بین مردم راه می رود؛ او را بکشم و مردی مومن را به خاطر کافری به قتل برسانم و وارد آتش جهنم شوم. پیامبر فرمود: باید با او مدارا کرد و مادامی که میان ماست، برای هدایتش مصاحبت نیکو با وی شود. (ابن هشام، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۷۶۲). ابو عبیده هنگامی که شنید پدرش پیامبر خدا را سبّ می کند، کشت. خبر به پیامبر رسید. از وی پرسیدند: چرا پدرت را کشتی؟ گفت: «سمعتہ یسبک، فسکت عنه!»؛ شنیدم به شما دشنام می دهد و ناسزا می گوید. پیامبر ساکت ماند. (علامه حلی، [بی تا]، ج ۶، ص ۵۲؛ همو، ۱۳۳۳، ص ۹۰۲)

در این گزارش، پیامبر خدا ﷺ با سکوت خویش، قتل پدر به دست فرزند به دلیل سبّ نبی را تأیید نموده و آن را کار درستی شمردند. این «تقریر» و عدم اعتراض به قاتل، حداقل، جواز قتل سبّ النبی رامی رساند. از میان اسرای جنگ بدر، تنها دو تن به نام های «نضربن حارث» و «عقبه ابن ابی معیط» به دستور پیامبر اعدام شدند. جرم آنان، آزار پیامبر، افترا، دشمنی و اهانت به پیامبر بود. (ابن تیمیه، ۱۹۷۵، صص ۱۴۲-۱۴۱). پیامبر پس از فتح مکه، اموال عزیزی را تقسیم می کرد، مردی اعتراض کرد و گفت: تو حکم می کنی و ما عدل را نمی بینیم! پیامبر فرمود: وای به حالت! چه کسی پس از من همچون من به عدالت رفتار نماید؟ سپس ابوبکر را فرا خواند و فرمود: اذهب فاقتلہ! برو او را بکش. وی رفت، او را نیافت (ابن تیمیه، ۱۹۷۵، ص ۱۷۶). از این جریان روشن می گردد، اهانت به نبی در سطح نسبت دادن وی به بی عدالتی، سزایش مرگ است. مردی پیامبر را سبّ می کرد، پیامبر فرمود: من یکفینی عدوی؟ کیست کار این دشمن مرا بسازد شرّ او را باز دارد؟ خالد گفت: من! پیامبر او را فرستاد تا وی را به کیفر برساند و بکشد (قاضی عیاض، ۱۴۲۴، ص ۵۴۵). زنی پیامبر خدا را سب و دشنام می داد، پیامبر فرمود: من یکفینی عدوتی؟ کیست شرّ او را از من باز دارد و او را به کیفر رساند؟ خالد بن ولید رفت، آن زن را کشت. (قاضی عیاض، ۱۴۲۴، ص ۵۴۶؛ ابن تیمیه، ۱۹۷۵، ص ۱۳۲). ابوالحسن اموی ابن قانع عبدالباقی، روایت کرده است: مردی نزد پیامبر آمد و عرض کرد: شنیدم پدرم سخنان قبیح و زشت درباره شما می گفت او را کشتم! شنیدن این رفتار بر پیامبر دشوار و سخت نیامد (قاضی عیاض، ۱۴۲۴، ص ۵۴۶). ابن سفیان بن نبیح هذلی با پیامبر دشمنی می کرد،

درصدد جمع آوری سپاه و نبرد با رسول الله بود، پیامبر به عبدالله بن انیس فرمان داد او را کیفر دهد. وی رفت او را با شمشیری مجازات نمود و خدمت پیامبر برگشت. پیامبر او را دید فرمود: عبدالله رستگار شد. (ابن هشام، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۰۳۸). مردی نذر کرده بود، ابن ابی سرح را- به دلیل اهانت به نبی و افترای به ایشان- بکشد. پیامبر از بیعت با او امساک نمود تا آن مرد را به سزایش برساند و به نذرش عمل نماید (ابن تیمیه، ۱۹۷۵، ص ۱۴۷). عبدالرحمن بن عوف گفته است، در جنگ بدر دو غلام انصاری را دیدم که در پی ابوجهل بودند تا او را بکشند، از من پرسیدند ابوجهل را می شناسی؟ گفتم: آری! چه کار دارید؟ گفتند: به ما خبر رسیده او به رسول الله دشنام می دهد و ایشان را آزار می دهد، به خدا سوگند! اگر او را ببینیم از او جدا نشویم تا او را به کیفر برسانیم. به سوی ابوجهل رفتند او را با شمشیر زدند تا به قتل رسید، سپس نزد رسول الله رفتند و پیامبر از خبر مرگ ابوجهل خوشحال شد و سجده شکر به جای آورده و فرمود: او، فرعون این امت بود (واقعی، [بی تا]، ص ۶۶؛ ابن تیمیه، ۱۹۷۵، صص ۱۶۱-۱۶۰). جنّانی که در مکه به پیامبر ایمان آوردند، پیش از هجرت و اذن در قتال با کفار، جنّانی را که به پیامبر اسلام دشنام دادند، به قتل رساندند (ابن تیمیه، ۱۹۷۵، ص ۱۴۷). مردی از بنی لیث به پیامبر اهانت کرد و به ایشان دروغ بست و حله ای داشت، گفت: این حله را پیامبر بر من پوشانده است و به من امر کرده، در اموال و دماء شما حکم نمایم. به پیامبر خبر رسید، فرمود: دشمن خدا، دروغ گفته است. مردی را فرستاد و فرمود: «ان وجدته حیاً و ما اراک تجده حیاً فاضرب عنقه و ان وجدته میتاً فاحرقه بالنار»؛ اگر او را زنده یافتی و من نمی بینم تو او را زنده پیدا کنی، پس گردنش را بزن و اگر او را مرده پیدا کردی، او را به آتش بسوزان! (ابن تیمیه، ۱۹۷۵، ص ۱۶۶).

پیامبر اسلام ﷺ، پس از فتح مکه به همه مشرکان قریش، علی رغم آن همه رنج و آزاری که از آنان دیده بود، امان داد. گروهی بودند که زشت ترین و پلیدترین کارها را انجام داده بودند. به پیامبر فحش، ناسزا و دشنام داده و علیه ایشان تبلیغ کرده و با استفاده از ابزارهای هنری خویش- همانند شعر- پیامبر را هجو نموده و با نیش زبان هایشان رسول الله را بیش از همه آزار داده بودند. رحم به آنان و گذشت از آن جنایتکاران روا نبود. رها کردن آنان، آثار زیان باری داشت و ظلم به پیروان رسول الله و خیانت به مؤمنان بود. از این رو، پیامبر رحمت، به حکم خدا، گروهی را مهدور الدم دانست و فهرست مردان و زنان فاسد، خائن و جنایتکار را اعلام نمود. «امر بقتلهم و ان وجدوا تحت استار الکعبه». به همه فرمان داد آنان را هر جا ببابند، گرچه خود را زیر به پرده های کعبه آویخته باشند، بکشند! (ابن هشام، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۸۵۹؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۲۳؛ یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۱۹؛ آیتی،

۱۳۵۹، ص ۵۲۴) جرم سنگین عموم این افراد، سبّ، شتم و اهانت به پیامبر خدا و رسالت الهی ایشان بود. یکی از آنان عبدالله بن خطل، از قبیله تمیم بن غالب، بود که محکوم به مرگ شد؛ چون اسلام آورده بود. پیامبر او را برای تبلیغ به مکه فرستاد، در راه مردی را که همراه او بود کشت و مرتد شد و با شعر خویش، رسول الله را هجو کرد و ایشان را سزاوار فرمانبرداری نشناخت. به دستور پیامبر، سعد بن حریث محزومی و ابو برزه اسلمی او را در حالی که خود را به پرده های کعبه آویخته بود، کشتند. (ابن هشام، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۸۶۰؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۲۴؛ یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۱۹؛ آیتی، ۱۳۵۹، ص ۵۲۵؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۴۴).

در پرونده اعمال همه این افرادی که پیامبر خدا خونشان را هدر اعلام فرمود، اهانت، سب، شتم و آزار پیامبر و برخی بدگویی و ناسزا گویی و هجای پیامبر در آوازه خوانی و اشعار وجود دارد. این دستور تاریخی پیامبر در فتح مکه، از موضوعات قطعی تاریخی صدر اسلام است و پیام های این فرمان، نیز تأکید بر رسمیت و اهمیت مجازات قتل سبّ النبی ﷺ است. صاحب جواهر، داستان این حوادث را نصوص تأیید کننده حکم قتل سبّ النبی ﷺ می داند (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱، ص ۴۳۴).

۲. اجرای حکم در عصر حضور امامان علیّه

پس از عصر رسالت، در عصر امامت نیز اجرای حکم سبّ النبی ﷺ ادامه یافت؛ چون احکام شرعی اسلامی، جاویدان و ابدی است و هرگز نسخ نخواهد شد. امام علی علیه السلام، هم در عصر پیامبر بر اساس فرمانهای پیامبر، مجازات سبّ النبی را اجرا نموده و هم پس از رحلت آن حضرت، این حکم الهی را اجرا کرده است. در زمان سایر امامان نیز در سطح قدرت یاران آنان حکم سبّ النبی اقامه و برقرار بوده است. این فعل و تقریر امامان علیّه نیز مدرک و دلیل کیفر سبّ النبی است. امام صادق علیه السلام در دوران فرمانداری زیاد بن عبيدالله حارثی بر مدینه، حکم سبّ النبی را برای مردی از وادی القری صادر فرمود و حاکم اجرا نمود (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۷، صص ۲۶۷-۲۶۶؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۸۴). در زمان عبدالعزیز بن عمر نیز در درگیری دو تن که یکی از آنان به پیامبر اهانت کرده بود، فرمان مجازات وی را صادر کردند و حاکم او را به قتل رساند. (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۲۶۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۸۶؛ حرّعاملی، ۱۳۸۷، ج ۱۸، صص ۴۶۱-۴۶۰). امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز پس از شنیدن گزارش علی بن حدید، مبنی بر اهانت محمد بن بشیر به مقام امام، وی را مهدور الدم و ریختن خونش را حلال اعلام کرده و وی را تشویق به اجرای حکم اعدام محمد بن بشیر نمود (حرعاملی، ۱۳۸۷، ج ۱۸، صص ۴۶۴-۴۶۳؛ نجفی، ۱۹۸۱،

ج ۴۱، صص ۴۳۶-۴۳۵). در فقه شیعه، حکم سَابِ النَّبِيِّ و سَابِ الْاِمَامِ، یکی است و دلایل معتبر مجازات قتل سَابِ الْاِمَامِ، به طریق اولی در مجازات سَابِ النَّبِيِّ جاری می باشد.

۳. اجرای حکم در عصر غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)

پس از غیبت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) نیز در جهان اسلام، مجازات اعدام برای سَابِ النَّبِيِّ برقرار بوده و اجرا می شود. فقیهان اندلس، فتوا به قتل ابن خاتم متفقه طلیطلی و به دار آویختن وی دادند؛ چون شهود علیه او شهادت دادند که به پیامبر اهانت کرده و ایشان را سبک و خوار شمرده و زهد ایشان را تحمیلی دانسته است (قاضی عیاض، ۱۴۲۴، ص ۵۴۳). کشیش مسیحی پرفتکوس در قرطبه پایتخت اندلس، به پیامبر اسلام دشنام داد و سخنان ناروا و ناسزا گفت: ایشان را- نمود بالله- شارلاتان، زن پرست و آناش شییست خواند و مجازات شد (دورانت، ۱۳۸۱، ج ۴، بخش اول، ص ۳۸۳: آرسترانگ، ۱۳۸۳، ص ۱۸). سانچو- یکی از نگهبانان قصر پادشاه مسلمان اندلس بود- علنی به پیامبر ناسزا گفت و اعدام شد. راهبی قرطبی به نام اسحاق، نیز از پیامبر اسلام بدگویی کرد و سخنان زشت به کار برد، قاضی او را به اعدام محکوم نمود (دورانت، ۱۳۸۱، ج ۴، بخش اول، ص ۳۸۳). پیشوای یهودیان که سعدیا یا بن یوسف فیومی تعیین کرد، به پیامبر اسلام اهانت کرد به دست مسلمانان به قتل رسید (دورانت، ۱۳۸۱، ج ۴، بخش اول، ص ۴۶۹). با اینکه مسلمانان، همواره با پیروان سایر ادیان و اهل کتاب برخورد زیبا و رفتار شایسته ای داشته و با آنان مدارا کرده اند، به گونه ای که ویل دورانت تصریح می کند: «غالباً مسیحیان، حکومت مسلمانان را برحکومت مسیحیان ترجیح می داده اند.» (دورانت، ۱۳۸۱، ج ۴، بخش اول، ص ۳۸۲)؛ اما هیچ گاه از توهین به شخصیت مقدس رسول الله نگذشته اند و اهانت کنندگان ستیزه جو و دشنام دهندگان لجوج و معاند را به سزای کردار و گفتارشان رسانده اند. همواره با غیرت دینی از پیامبرشان دفاع کرده و با شهامت و صراحت، حکم قتل سَابِ النَّبِيِّ را اظهار و اجرا نموده اند.

هنگامی که سلمان رشدی در کتاب «آیات شیطانی» به رسول الله اهانت کرد، دشنام داد و ناسزا گفت (آرسترانگ، ۱۳۸۳، صص ۱۴۹-۱۴۳) امام خمینی (ره) حکم اعدام وی را صادر کرد (جهت اطلاع از فتوای امام، ر.ک: صحیفه نور، ۱۳۶۱، ج ۲۱، ص ۸۶، ۲۶۳) و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، تمام مشکلات صدور این حکم الهی را برای رضای خدا با جان و دل پذیرفت و سختی های آن را تحمل کرد. عمل سلمان رشدی، مصداق روشن دو عنوان مجرمانه سَابِ النَّبِيِّ و ارتداد فطری است که حکم هر یک، به تنهایی، اعدام است و به دلیل اهانت به رسول اعظم (ص) باید کشته شود. شهامت و شجاعت امام خمینی در دفاع از پیامبر اسلام، با صدور حکم قتل سلمان رشدی و پافشاری بر آن، بر جهانیان آشکار گردید

و موج اهانت به مقدسات مسلمانان را مهار کرد و در مسلمانان و حتی عموم متدینان جهان روحیه و جرأت پاسداری از مقدسات را ایجاد یا تقویت نمود. گر چه با صدور حکم امام خمینی، سلمان رشدی مجبوراست در زندان خودساخته و لایه های حفاظتی سنگین با هزینه های فراوان استکبار جهانی زندگی کند؛ ولی امید می رود، سر انجام روزی توسط مسلمان غیوری مجازات گردد.

جرم سبّ النبی در حقوق جزای نظام جمهوری اسلامی ایران

«سبّ النبی» در فقه اسلامی، جرم است و کیفر آن، هم اعدام می باشد. در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران - که یک نظام دینی و مذهبی بر اساس فقه و احکام شرعی است - سبّ النبی در جرایم قراردادی در حقوق جزای نظام اسلامی است و قانونگذار به تبعیت منابع اسلامی و فتاوی فقیهان، مجازات اعدام را برای این جرم پیش بینی کرده است. توهین و سب، از جرایم علیه حیثیت و اعتبار معنوی اشخاص است و جایگاه آن در نظام حقوقی جهانی، در حقوق جزای اختصاصی است که راجع به جرایم علیه اشخاص است. (میر محمدصادقی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۵). «جرم» نیز هر عملی است که قانون آن را از طریق کیفر منع کرده باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۱، واژه ۱۵۱۴)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به تأسی از منابع شرعی و فقه اسلامی تمام مذاهب اسلامی، برای سبّ النبی، کیفر و مجازات اعدام تصویب گردید و این جرم وارد جرایم حقوق جزایی و کیفری نظام جمهوری اسلامی ایران گردید. نظام اسلامی ایران، برای نخستین بار در جهان به طور جدی به حقوق مذهبی مردم - که در حقوق بشر جهانی به آن توجه شایسته نشده بود - عنایت ویژه ای ابراز داشت و شدیدترین مجازات را که «کیفر قتل» است، برای سبّ النبی تصویب نمود. در هیچ کجای جهان در دفاع از پیامبران الهی، شدیدترین کیفر - که اعدام است - وجود ندارد. این تنها نظام اسلامی ایران است که به بزرگ ترین جرم دینی، که جرم امنیتی نیز هست، به نحو شایسته ای توجه کرده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در لایحه قانون مطبوعات - که در مرداد ۱۳۵۸ در شورای عالی انقلاب اسلامی تصویب شد - برای اهانت به دین اسلام، مجازات حبس از شش ماه تا دو سال تعیین شد. در سال ۱۳۶۴ در ماده ۲۶ قانون مطبوعات چنین تصویب شد: «هر کس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نینجامد، طبق نظر حاکم شرع، بر اساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد. (میر محمدصادقی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲). ذیل ماده ۲۷ همین قانون مطبوعات می گوید:

«هر گاه در نشریه ای به رهبر یا شورای رهبری جمهوری اسلامی ایران یا مراجع مسلم تقلید اهانت شود، پروانه آن نشریه لغو و مدیر مسئول و نویسنده مطلب به محاکم صالحه معرفی و مجازات خواهند شد.» (قانون مطبوعات و آیین نامه اجرایی، ص ۱۰)

با توجه به پیش بینی کیفر اعدام در فقه اسلامی برای ارتداد مردان، در ضمن این مصوبه، شدیدترین کیفر؛ یعنی اعدام، برای اهانت به دین اسلام و مقدسات آن - که شخصیت مقدس رسول الله ﷺ مهم ترین آن است - در نظر گرفته شد. سر انجام در قانون مجازات اسلامی، که در ۱۳۷۵ در مجلس شورای اسلامی تصویب گردید، در ماده ۵۱۳ قانون، چنین آمده است: «هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیای عظام یا ائمه طاهرين عليهم السلام، یا حضرت صدیقه طاهره علیها السلام اهانت نماید، اگر مشمول حکم سبّ النبی باشد، اعدام می شود و در غیر این صورت، به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.» در ماده ۵۱۴ نیز چنین تصویب گردید: «هر کس به حضرت امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی و مقام معظم رهبری به نحوی از انحاء اهانت نماید، به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.» ماده ۵۱۵ نیز می گوید: «هر کس به جان رهبر و هر یک از روسای قوای سه گانه و مراجع بزرگ تقلید سوء قصد نماید، چنانچه محارب شناخته نشود، به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.» (میر محمدصادقی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲؛ بنکدار، ۱۳۸۳، ص ۱۷۴). در ماده ۵۱۳، منظور از ائمه طاهرين دوازده امام عليهم السلام می باشند و منظور از صدیقه طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام است. در ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی، کیفر اعدام را برای سبّ النبی صلی الله علیه و آله قطعی دانسته شده و بر اساس این قانون، بی تردید، سزای سبّ النبی، قتل می باشد. در این ماده، کیفر سبّ النبی، پایه و اساس اهانت به سایر شخصیت های مقدس قرار گرفته است. کیفر اعدام برای جرم «سبّ النبی»، از جرایم اختصاصی حقوق کیفری اسلام و نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران است. در ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی، واژه «نبی» به صورت مطلق به کار رفته است. انبیای عظام و سبّ النبی، هر دو مطلق است و همه پیامبران الهی را شامل می شود. بدیهی است برترین انبیا و آخرین آنان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، برجسته ترین شخصیت مقدس جهان اسلام است و اعتبار و قداست سایر انبیا در پرتو تعلیمات ایشان در قرآن، سنت، شریعت و فقه اسلامی استوار است. به نظر می رسد، منظور قانونگذار از صفت «عظام» در ترکیب «انبیای عظام»، پیامبران اولوالعزم نیستند. در اینجا، عظام - در معنای لغوی اش - بزرگ و عالی مقام به کار رفته است؛ بنابراین، شامل تمام انبیا و رسولانی که نبوت و رسالت آنان محرز و قطعی است، می گردد. بر همین اساس، نه تنها کیفر اهانت به

پیامبر اسلام، اعدام است؛ بلکه این کیفر در باره توهین به سایر پیامبران، اگر مشمول سبّ النبی شود، نیز جاری می باشد. در ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی، سزای اهانت و سبّ امامان علیهم السلام نیز اعلام شده است. در فقه شیعه، همه فقیهان حکم سبّ امامان اعدام می دانند و این ادعا با روایات معتبر متعدد خاصّ سبّ ائمه علیهم السلام ثابت شده است؛ اما در این ماده، قدری ابهام وجود دارد؛ چون ظاهر این ماده می گوید که اگر اهانت به امامان مشمول حکم سبّ النبی شود، مجازات آن اعدام است و اگر این عنوان را پیدا نکند، چنین کیفری را ندارد. یکی از مصادیقی که به صورت خاصّ در ماده ۵۱۳ بیان شده است، اهانت به فاطمه زهرا علیها السلام است که بر اساس این ماده، اگر مشمول حکم سبّ النبی گردد، مجازاتش اعدام است. نظر به اینکه سزای اهانت و سبّ ائمه علیهم السلام و فاطمه زهرا علیها السلام اعدام است، شایسته بود در متن قانون سبّ الائمه و سبّ الزهرا نیز در کنار سبّ النبی قرار می گرفت و به صراحت، کیفر اعدام برای آنان اعلام می گردید. روایات و فتاویٰ علما، اذن حاکم شرع را برای اجرام حکم سبّ النبی، شرط نمی داند. ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی نیز آورده است: «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد، قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند.» تبصره دوم ماده ۲۹۵ نیز در همین باره مقرر می دارد: «در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر به دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است، قتل به منزله خطای شبه عمد است و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند، قصاص و دیه از او ساقط می شود.» مطابق این مواد، فردی که رأساً اقدام به قتل سبّ النبی کند و اقدامش آشکار شود و برای این کار به دادگاه کشیده شود، برای رهایی از مشکلات، باید اسناد، مدارک و شواهد اثبات جرم سبّ النبی برای مقتول را به دادگاه ارائه نماید.

نتیجه گیری

بی شک، براساس احادیث نبوی، روایات امامان معصوم علیهم السلام، تاریخ اجرای احکام سبّ النبی در صدر اسلام و اجماع فقیهان و مجتهدان، مجازات سبّ النبی، اعدام است و اقدام بر اجرای این حکم الهی، عبادت، فضیلت و یاری خدا و رسول خدا و عامل رستگاری است و توفیق در قتل سبّ النبی، عامل خشنودی خدا و رسول خدا است و جای سجده شکر دارد. در این پژوهش با بررسی قول و فعل و تقریر معصوم، جواز؛ بلکه وجوب «قتل» سبّ

النبي ثابت گردید و روشن شد، سَابَّ النبي - حتی - اگر کافر باشد، باید به قتل برسد و اجرای این حکم، نیازی به اِذْن امام معصوم و حاکم شرع ندارد... هم چنین، روشن شد بر اساس منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، کیفر سَابَّ النبي، قتل است و فقهای آنان نیز بر اساس نَصّ احادیث، فتوا به قتل داده اند و این مجازات در میان فقهای جهان اسلام، جماعی است؛ از این رو، بسیاری از فقهای بزرگ شیعه و اهل سنت، کیفر قتل سَابَّ النبي را جماعی دانسته اند و بسیاری از آنان، هم خود ادعای اجماع کرده و هم اجماع دیگران را نقل کرده اند.

کتابنامه

- ✓ آرسترانگ، کارل، (۱۳۸۳)، زندگینامه پیامبر اسلام محمد ﷺ، ترجمه: مهندس کیانوش حشمتی، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت.
- ✓ آل کاشف الغطاء، علی، (ابی تا)، چاپ اول، [ابی جا]، النور الساطع فی الفقه النافع.
- ✓ آیتی، محمد ابراهیم، (۱۳۵۹)، تاریخ پیامبر اسلام، تجدید نظر و اضافات: ابوالقاسم گرجی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران .
- ✓ ابن اثیر، عزالدین ابی المحسن علی بن ابی الکرم محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد الشیبانی، (۱۴۰۷)، الکامل فی التاریخ، تحقیق: ابی الفداء عبدالله القاضی، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ✓ ابن تیمیه الحرّانی، ابوالعباس بن عبدالحلیم بن مجدالدین عبدالسلام بن عبدالله بن ابی القاسم، (ابی تا)، الفتاوی الکبری، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفة.
- ✓ ابن تیمیه الحرّانی، ابوالعباس بن عبدالحلیم بن مجدالدین عبدالسلام بن عبدالله بن ابی القاسم، (۱۹۷۵)، الصارم المسلول علی شاتم الرسول، چاپ اول، بیروت: دارالجیل.
- ✓ ابن خلدون، ابو زید عبدالرحمن بن محمد، (۱۳۶۳)، العبر (تاریخ ابن خلدون)، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- ✓ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون الحضرمی المغربی، (۱۳۹۱)، تاریخ ابن خلدون؛ کتاب العبر و دیوان المبتدا والخبرفی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم

- من ذوی السلطان الاکبر، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ✓ ابن زهره، حمزه بن علی الحلبي الحسینی، (۱۴۱۷)، غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، چاپ اول، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
- ✓ ابن هشام، (۱۹۹۲م)، السیره النبویة، با شرح الوزير المغربي، تحقیق: سهیل زکار، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
- ✓ امام خمینی، روح الله موسوی، (۱۳۶۹)، صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی رحمته، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی با همکاری سروش.
- ✓ بنکدار، مجید، (۱۳۸۳)، قانون مجازات اسلامی، چاپ اول، اصفهان: اسپادان.
- ✓ التبریزی، جواد بن علی، (۱۴۱۷)، اسس الحدود و التعزیرات، چاپ اول، قم: مکتب المؤلف.
- ✓ التجلیل التبریزی، ابوطالب، (بی تا)، التعلیق الاستدلالیة علی تحریر الوسیلة، چاپ اول، قم: [بی نا].
- ✓ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۳)، ترمینولوژی حقوق، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- ✓ حجتی اشرفی، غلامرضا، (۱۳۷۲)، مجموعه کامل قوانین و مقررات جزایی، چاپ اول، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ✓ الحر العاملی، محمدبن الحسن، (۱۳۸۷)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق: عبدالرحیم الربانی الشیرازی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ✓ الحسنی، هاشم معروف، (۱۳۶۲)، سیره المصطفی؛ نظره جدیدة، چاپ دوم، قم: منشورات الشریف الرضی.
- ✓ الحسینی الشیرازی، السیدمحمد، (۱۴۰۹)، الفقه- موسوعة استدلالیة فی الفقه الاسلامی، چاپ دوم، بیروت: دارالعلوم.
- ✓ الخلال، ابوبکر احمد بن محمد، (۱۴۱۴)، احکام اهل الملل من الجامع لمسائل الامام احمد بن حنبل، تحقیق: سید کسروی حسن، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ✓ دوران، ویل و آرل، (۱۳۸۱)، تاریخ تمدن، ترجمه: ابوالقاسم طاهری و دیگران، چاپ هشتم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ✓ راشد الصیمری، مفلح بن الحسن (الحسین)، (بی تا)، تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف- منتخب الخلاف، [بی جا]، [بی نا].
- ✓ الزحیلی، وهبه، (۱۴۰۹)، الفقه الاسلامی و ادلته، چاپ سوم، دمشق: دار الفکر.

- ✓ السبزواری، عبد الاعلی، (۱۴۱۳)، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، تصحیح: مؤسسه المنار، چاپ چهارم، قم: مکتب آیه الله السید السبزواری.
- ✓ الشوکانی، محمد بن علی بن محمد، (ابی تا)، نیل الاوطار شرح منتقى الاخبار من احادیث سید الاخيار، چاپ اخیر، قاهره: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي و اولاده.
- ✓ الشهيد الثانى، زين الدين على بن احمد العاملى، (ابى تا)، الروضة البهيّة فى شرح للمعة الدمشقية، تصحیح: سيد محمد كلانتر، چاپ اول، بيروت: دار العالم الاسلامى.
- ✓ الشهيد الثانى، زين الدين على بن احمد العاملى، (۱۴۱۳)، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه.
- ✓ شيخ مفيد، عبدالله بن محمد بن محمد بن النعمان العكبرى البغدادى، (ابى تا)، الاختصاص، تصحیح: على اكبر الغفارى، چاپ اول، قم: منشورات جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية فى قم المقدسة.
- ✓ صاحب الرياض، (الطباطبائى) على بن محمد بن ابى المعاذ، (۱۴۰۹)، الشرح الصغير فى شرح مختصر النافع، المصحح مهدى الرجاني، چاپ اول، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى.
- ✓ _____، (۱۴۱۸)، رياض المسائل فى تحقيق الاحكام بالدلائل (ط - الحديثه)، تصحیح: محمد بهرہ مند، محسن قدیرى، كريم انصارى، على مرواريد، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت - عليهم السلام - لاهياء التراث.
- ✓ الطوسى، ابو جعفر محمد بن الحسن، (۱۴۰۷)، تهذيب الاحكام، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلاميه.
- ✓ العلامة الحلى، الحسن بن يوسف بن المطهر الاسدى، (ابى تا)، تذكرة الفقهاء، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث.
- ✓ _____، (۱۳۳۳)، منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، تصحیح: حسين پيشنماز احرابى، چاپ اول، (ابى جا)، مطبعة الحاج احمد آغا و محمود آغا.
- ✓ الفاضل اللكرانى، محمد، (۱۴۰۹)، النجاسات و احكامها (تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة)، چاپ اول، قم: المؤلف.
- ✓ الفيض الكاشانى، محمد محسن بن الشاه مرتضى ابن شاه محمود، (۱۴۱۱)، الوافى، چاپ اول، اصفهان: مكتبة الامام امير المؤمنين على عليه السلام.
- ✓ _____، (ابى تا)، مفاتيح الشرائع، چاپ اول، قم: (ابى نا).
- ✓ قاضى عياض بن موسى اليحصبى السبتي المغربى، (۱۴۲۴)، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، تحقيق: عبدالسلام البكارى المسارى و محمد المنونى، چاپ اول، بيروت: دارالفكر.

- ✓ قانون مطبوعات و آیین نامه اجرایی، (۱۳۶۹)، چاپ اول، تهران: انتشارات اداره کل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ✓ کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۱)، الکافی، تصحیح و تعلیق: علیه علی اکبر الغفاری، چاپ چهارم، بیروت: دار صعب و دارالتعارف.
- ✓ الگلپایگانی، محمدرضا الموسوی، (۱۴۱۲)، الدر المنضود فی احکام الحدود، چاپ اول، قم: دار القرآن الکریم.
- ✓ المتقی الہندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الہندی، (۱۴۱۹)، کنز العمال، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ✓ المجلسی الاول، محمدتقی، (۱۴۱۱)، روضۃ المتقین فی شرح من لایحضره الفقیہ، چاپ دوم، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمدحسین کوشانپور.
- ✓ المجلسی الثانی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیہم السلام، چاپ سوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ✓ المرعشی النجفی، شہاب الدین، (بی تا)، القصاص علی ضوء القرآن و السنۃ، چاپ اول، قم: مکتبۃ آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- ✓ مغنیہ، محمدجواد، (۱۴۲۱)، فقہ الامام الصادق علیہ السلام، چاپ دوم، قم: مؤسسہ انصاریان.
- ✓ المقدس الاردیبلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشادالاذهان، چاپ اول، قم: مؤسسہ النشر الاسلامی.
- ✓ المومن القمی، محمد، (بی تا)، مبانی تحریر الوسیلۃ، چاپ اول، قم: (بی نا)
- ✓ میر محمدصادقی، حسین، (۱۳۸۳)، جرایم علیہ امنیت و آسایش عمومی، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان.
- ✓ النجفی، محمدحسن، (۱۹۸۱م)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق و تعلیق و تصحیح: محمود القوچانی، چاپ ہفتم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ✓ یعقوبی، ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۶۲)، تاریخ یعقوبی، ترجمہ: محمدابراہیم آیتی، چاپ سوم، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابستہ بہ وزارت فرهنگ و آموزش عالی.